

يك موعظه

ارسالی فاضل آقای عبدالحی خان
حیبي مدير طلوع افغان

در تحت عنوان (ترقی مدارج در افغانستان) در نمرة ۱۱ سال اول نخستین جريدة یارسی افغانستان « شمس النهار کابل » مطالعه کردم . در يك حفته که مرحوم قاضی عبدالقادر خان که غالباً در همان عصر رتبه رئیس تحریرات عساکر شاهی داشت ، و از ادبای معروف افغان ، در همان عصر است خطابه را که ایراد کرده است ، بطور نمونه خطابه های دوره اعلیحضرت شیرعلی خان ازان جريدة نقل و عیناً تقدیم می شود . اگر به مسلك مجله موافق باشد ، نشر خواهند کرد ، والاخیر
عبدالحی حیبي

و عظ جناب قاضی عبدالقادر خان

مدار اعطای خلعات ، جناب قاضی عبدالقادر خان رئیس تحریرات اردو ،
حسب الایماء بنیدگان اشرف ، قیام نموده ، و عطف بیل را بجنابان معزز شده
بیان نمود ، که ای اراکین و خوانین دولت خدا داد ، بر همکنان واضح باد !
که امروز روز سرور و نشاط ، و سرعایه متاع فرحت و انبساط است ، اگر خورشید
زرین کلاه ، کلاه خود را از فرحت هذالیوم بر آسمان چهارم اندازد ، رواست ،
وزاهد شب زنده دار ماهتاب ، جبهه نورسیهای خود را از سجدهات شکر بر
سجاده آسمان اول ساید بجاست ، که چند فردی از افراد گروه برانبوه شما بر
مناصب عالی ، و درجات متعالی ممتاز و سر فراز گردیدند ، اگر چه میدانم که
جمله حاضرین این انجمن با درایت و ذی فطانت اند ، علت امتیاز و شرف اعزاز
این افراد باین مناصب عظیمه و درجات فخیمه بر شما مخفی و محتجب نخواهد بود ،

تا هم میخوام که زیت فکرت سوخته ، و مصباح فصاحت و بلاغت بطور وضاحت ،
 فراراه خیال ... شما برافروزم ، و شمع زبان را در فانوس دهان روشن نموده ،
 همکنان را از ظلمت اجال نجات داده ، بر سر شاه راه کمال توضیح رسانم ، که
 طلای مشت افشار خدمتگذاری ، و وفاداری نقد کامل العیار است ، که صرافان
 بازار دولت شاهنشاهی ، بدل و جان ، خریداروی اند ، و لالی متلالی گرا بنهای
 جان نثاری ، جواهر زواهر کنجینه باد آوردیست ، که سلاطین زمان ، از فرط
 اشتیاق طلبکار آن اند ، ثابت قدمی و جان فشانی در امورات و خدمات پادشاه
 و الاجاه خود ، نهالی است که بی ثمر ، و خزانه ایست که بی زر نماند ، چنانچه الحال
 همه حاضرین جلسه هذا معایند می نمایند ، که بستان سرای اخلاص و نمک حلالی
 این جنابان به انار و ازهار کون کون متمر و بارور گردیده ، مذاق و مشام امانی
 و آمال ایشان را شیرین کام ، و عطر افشان گردانید ، و غداری برک و بار
 حنظلیست که در نظر ناظرین سر سبز و شاداب بنظر می آید ، و با شجره بقولات
 نمونوده ، آخر الامر از مرارت طبیعی هلاهل آسا ، ذائقه چشمان فوا که
 طینتان آمال را تلخکام بسازند ، اگر چه در فحکات سحاب مکرمت ظل الهی
 نصارت افزای نونها لان چین وجود در عابا و برابا علی العموم است ، لیکن بمضمون :
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره خار و خس
 چنانچه بدیده حق دید ، پدید بدیدید ، که نهایت نمک حلالی ، و جان فشانی
 این افراد چه قسم ثمر اعزاز به جلوه ظهور آورد ، و غداری اشخاصانی (۱)
 که در این چند سال شجر نفاق را در مزرع دلهای خود کاشته بودند ، چه قسم
 ثمر تلخکام عذاب را خورده رانده در گاه منان و مطعون خلایق جهان گردیده

(۱) بجای اشخاصان ، تنها اشخاص جمع و صحیح است .

مورد عتاب و توبیخ ، و سزاوار داغ و سیخ گردیدند ، این جنابان هم از عرصه ده یازده سال عارج معارج عهده های متعدده و ناهج مناهج انعامات متنوعه گردیدند ؛ چنانچه در ازمنه سابقه هر يك ازین جنابان جوشن تکلیف و محنت و وفا داری را در بر کرده ، و خود انتظام و حق سپاری بر سر نهاده ، در دلداری خواص و عوام از اتباع خود می کوشیدند ، و ریح خمکه فرمانبر داری را به صدق دل می نوشیدند ، خدمت مفوضه خود را بقسمی انجام دادند ، که زبان قلم و قلم زبان از تحریر و تقریر آن قاصر ، از آنجا که جام جهان نمای بیضا ضیای ضائر شاهان و الاشان ، سجنجل آسا ، مجلاء اند ، خدمات و اخلاص هر يك از ملازمان بلا اظهار خدمتگذاری ، در آئینه شان مرئسم است بنا بر آن عزت شاهی (۱) مرکز خاطر عاطر داشت ، چنانچه آخر الامر کوکب بخت هر يك جنابان معززین ، از افق بختیاری طلوع نموده ، نهال اخلاص شان از ثمر مراد بارور گردیده ، از یدشگاه ولی نعمت خود ، بمناسب رفیعه ممتاز و بخلعتهای بی بهای منبعه سر فراز گردیدند ، و این هم مکشوف رای حقیقت پیرای شهاباد ، که این مراتب مفت و رایگان بی محنت و مشقت آسان بایشان عنایت نشده ، بلکه عوض جان فشانی های ایشان ، که در خدمات پادشاه خود بظهور رسانیدند ، به ایشان عطاء گردیده ، الحال این امر مرکز خاطر نباید داشت ، که این مراتب عالی خاص برای ایشان است و سوای این دیگر عهد ها و مناسب در بارگاه شاهی نیست بلکه خزائن و دفائن سلاطین عظام ، و امراء فخام ازین قسم مناصب جلیله و مراتب جمیله مالا مال است ، مگر لائق باید ، که شاهد خدمتکاری را به حلیه اخلاص و جان فشانی آرآید ؛ و عذار عنذرای نمك حلالی را بزبور دیانت داری پیرآید ، تا منظور نظر ظل سبحانی ، و مطبوع خاطر سلطانی گردد ، این مراتب حصر

(۱) بعضی جایهای که بریده و خوانده نمیشود ، نقطه ها گذاشته شد .

بر افسران نیست ، اگر از عامه مردم یا افسران کم رتبه ، جوهر ذاتی خود را آشکارا کنند ، و خدمات لائقه و جان فشانی شائقه ، و نمک حلالی فائقه ، رو بکار آرند ، او شان نیز شایان سامان عواطف سلطانی و مستحق مواهب رحمانی گردیده بعهد های رفیعه ، و منصب های جلیله سرفراز خواهند شد ، پس بر همه خواص و عوام ، از اعالی و ادانی این مملکت خدا داد لازم و الزم است ، که رنگارنگ زنگ غفلت از تکاسل و تواهن ، و نافرمانی ، و عدم اطاعت افسران مقرر و مفوضه سلطان که بر قلوب غفلت اسلوب شهاجا گرفته بصیقل عقل صواب اندیش و فکر صلاحیت کیش زدوده خود هارا همه تن و جان در جان فشانی و نمک حلالی پادشاه خود محو نمایند و فرمان برداری و تابع داری افسران خود را باعث تملقات بیغایات معدلت پناهی و سبب تعطفات بلا نهایات شاهنشاهی تصور نموده ، برق آسا ، در امورات مفوضه خود سرگرم باشید ، تا عند الله مناب ، و عند الناس مصاب شوید .

بعد از اتمام و عطف عالیجاه فضائل نشان قاضی عبدالقادر خان متوجه بجانب « لوی تول مختار » (صدر اعظم) و « لوی ملک » و غیره جنابان گردیده ، به آواز بلند بفصاحت و بلاغت نام بیان نمود که ای جنابان کذی شان ! عطیه این مناصب جلیله و رفیعه را از یکدیگر تصور و انهم آیدن ، زیرا که کمال جد و جهد انسان در حصول نگارش ترقی و ترقیبات منوط و مربوط به تحصیل مناصب جلیله است ، هر فردی از افراد بنی نوع انسان ، علی توالی الایام ، بقدر وسع خود ، سعی های کمال را بر روی کار می آرد ، تا شاهد مقصود را از میدان مراد به چوکان سعی و تلاش در رباید ، لیکن آن نیز حسب مشیت ایزد بر حق ، و اراده قادر مطلق میباشد ، و رنه هر فرد بنی بشر سباح بحار جستجو گردیده ، من جمله آن هر فردی از هزارها یکی گوهر مقصود را بکف حصول می آرد ، بقول شاعر تایار که را خواهد و میلش به که باشد ؟ پس بر شما نیز لازم که بشکرانه این مواهب عظمی

و عطیه کبری بر خود مدت العمر الزم پنداشته ، آینده هم خنک سبک سیر تلاش و تردد را در میدان خدمات و دیانت داری ، و خیر خواهی پادشاه کیقباد جاه خود ، در جولان آورده سر گرم امورات ماموره خود باشید ، بلکه نسبت از سابق زیاده بر جاده خوف و بیم چون الايمان بين الخوف والرجاء مستقیم باشید و خدمات سابقه را بر اوراق حواس خمسۀ باطن خود منقش دارید ، تا سرسام خطا و جفا کاری ، خطوط محفوظ خدمتگذاری سابقه را از صفحات قسمت شما حک ننهید ، چنانکه مقوله حکما که هر که قریبش زدیکتر خوفش بیشتر ، و بدانید که کاین این عروس خلعت نقد روان است ، و رونمایی او دست شستن از جان .

بعد از اتمام این (خطابه) شور و فغان چون غامغله حمام ، غوغا درین گنبد نیلی فام از کثرت مبارکباد افتاد و وزراء و اراکین دولت بتامی برخاسته بجهت اتمام سرانجامی و مهیا نمودن کار استقامتی کار و وزارت عظیم بجهت جلسه و لیعهدی شاهزاده و الا تبار ، مشغول و مصروف گردیدند ،

بعد از تحریر مضمون (ترقی مآراج در افغانستان) و خطابه قاضی عبدالقادر خان مهتم (نگارنده) شمس النهار ، مرحوم میرزا عبدالحی خان ، در صفحات اخیر همان شماره بعنوان (رأی مهتم اخبار در باره انتظام) مضمونی می نگارد ، که نمونه خوبی است ، از نشر نویسی و سبک فکری و ادبی همان عصر .

رأی مهتم اخبار در باره انتظام

لله الحمد والمنه که درین ایام سعادت فرجام ، از حسن انتظام امیر باتدبیر ذوی العز و الشان امیر شیر علی خان خطه کابل به نسبت ایام سابق گویا امن آباد و صنعت آباد عالم گردید ، که تفصیل آن موجب طوالت است ، هان البته چند

امور واجبند که اراکین سلطنت ایندولت خدا داد بعمل آرند، تا نتیجه آن بر روی کار آید، بعد از آن گفته خواهد شد، که البته کابل مساوی هر دواتی که فرض کرده شود، میتوان شد، چیزی که لوازم بشریت میتوان شد، آنرا بجدو جهد و سینه زوری خود بندگان اشرف اعلی حضرت در عرصه دو سال بظهور رسانید، مگر امور ذیل خاص متعلق اهل کار آن اند.

اول: اینکه مناسب است که اهل کاران، و اراکین سلطنت بندگان اشرف اعلی حضرت با خود اتفاق ورزیده، اتفاق که علامه خرابی دولت است، آنرا بالکل ترک نمایند، و به همراه یکدیگر از شرکاء دولت رابطه خلت، و اتحاد بقسمی ورزند، چنانچه صاحبان یورپ دارند، یعنی هر افسر یورپین به نسبت افسر مانحت خود تا میتواند، شفقت و مرحمت ورزیده، در سفارش ترقی وی، و در چشم پوشی و خطاء وی سعی بلیغ بکار میبرند، و سوای کار سرکار، مانحت و افسر، رشته مساوات بر روی کار میآرند، و ازین قسم عادت مانحت هم حوصله پیدا کرده، در انجام کار سرکار از متعلقه خود بخوشد لی تن دهی مینماید.

دویم: اینکه هر افسر اگر چه در عهده خورد باشد، و بنا بر مطلب یا محض ملاقات به نزد کدام افسر کلان برود مناسب است که آن افسر « مالک خانه » بعزت و مدا را پیش آمده، چندان فروتنی بنزد آن افسر نمایند، که موجب کمال ممنونی و مشکوری وی گردد و ازین فروتنی چیزی از شان و شوکت آن افسر کلان کم نمیشود، بلکه موجب ازدیاد محبت و مودت. فیمابین یکدیگر میگردد، چنانچه کل افسران یورپ باین قسم عمل مینمایند، و حال آنکه این قسم اخلاق، مناسب بود که از عام مسلمانان مایان بظهور میرسد زیرا که در کتب احادیث و اخلاق مایان در جست و عجب اینکه اهالی یورپ این قسم اخلاق

از کتب مایان اخذ نموده به عمل خود آوردند، و مایان که محمد بانیم، و در شان پیغمبر صادق مایان آیه «انک لعلی خلق عظیم» وارد گردیده، صدا فوس است که ازین اخلاق محروم بمانیم.

سوم: اینکه مناسب و انسب آن است که ملازمان و اهل کاران ایندولت خداداد، در بیان خیر خواهی دولت زبان صداقت بیان را کوناه نفرمائید، که در اظهار خیر خواهی دولت اگر چه بیان شخص ملازم خیر خواه بدرجه اجابت نرسد تا هم بذمه خیر خواه اینقدر فرض می باشد، که بجهت بریت رقبه خود ادای ما واجب نماید.

چهارم: دأب ملازمان دولت یورپ بر نهجی است که فیما بین خود البته بعضی ملازمان چشمک و حسد داشته می باشد لیکن هر يك ملازم سعی و تردد در اظهار خدمت، و یاد در حصول کمال غریبه سعی می ورزند، و مطلب شان آن می باشد که بذریعه آن خدمت یا کمال گوی سبقت از همکنان بر بایند، اگر ملازمان ایندولت خداداد هم این قسم و تیره ورزیده عمل نمایند، هر آئینه امید است که موجب از دیاد ترقی دولت خواهد شد. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

